

## الگوی تکیه بر بنیادهای اخلاقی در بازنمایی ذهنی یک نمونه‌ی ایرانی از جامعه‌ی آرمانی و رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی

**مقدمه:** قضاوت اخلاقی از موضوعات مورد مطالعه در حوزه‌ی شناخت اجتماعی است. نظریه‌ی بنیادهای اخلاقی، با اتخاذ رویکردی توصیفی، شش بنیاد مراقبت/آسیب، انصاف/تقلب، وفاداری/خیانت، اطاعت از مرجع قدرت/براندازی، تقدس/تنزل و آزادی/سرکوب را به عنوان زیربنای اخلاق معرفی کرده و بیان داشته که میزان باور افراد به هر یک از آنها ممکن است از فرهنگ دیگر متفاوت باشد. مطالعه‌ی حاضر بر آن است تا الگوی تکیه بر بنیادهای اخلاقی در بازنمایی ذهنی از اخلاقیات را در یک گروه ایرانی تعیین نموده و به بررسی رابطه‌ی آن با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد و حوزه‌ی موضوعی مورد سؤال پردازد. **روش:** شرکت‌کنندگان، ۱۷۲ نفر ایرانی بالای ۱۸ سال بودند که با آنها درباره‌ی سه موضوع جامعه‌ی آرمانی، رفتارهای غیراخلاقی و رفتارهای اخلاقی مصاحبه و محتوای پاسخ‌های آنان از نظر تعلق به بنیادهای اخلاقی کدگذاری شد. داده‌ها با روش‌های آماری تحلیل واریانس و رگرسیون تحلیل شدند. **یافته‌ها:** در مجموع، انصاف، مراقبت و تقدس پرارجاع‌ترین و وفاداری و آزادی کم‌ارجاع‌ترین بنیادها بودند. با این حال، الگوی اتکا بر بنیادها بسته به حوزه‌ی موضوعی مورد پرسش متغیر بود. ارجاع به بنیادهای مختلف همچنین به وسیله‌ی تعدادی از متغیرهای جمعیت‌شناختی پیش‌بینی شد. **نتیجه‌گیری:** الگوی اهمیت بنیادها در گروه ایرانی این پژوهش، حاوی شباهت‌هایی با هر دو فرهنگ شرقی و غربی بود. نتایج همچنین نشان‌دهنده‌ی اهمیت توجه به حوزه‌ی موضوعی در کنار ویژگی‌های جمعیت‌شناختی برای پیش‌بینی میزان تکیه‌ی افراد بر بنیادهای اخلاقی در توصیف ذهنیت از اخلاق بود.

**واژه‌های کلیدی:** روان‌شناسی اخلاق، شناخت اجتماعی، نظریه‌ی بنیادهای اخلاقی

**پگاه نجات\***  
دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی  
فاطمه باقریان  
استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی  
امید شکری  
استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی  
جواد حاتمی  
دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه تهران  
عضو هیئت علمی گروه روان‌شناسی شناختی، پژوهشکده علوم شناختی  
\*نشانی تماس: دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی  
رایانامه: p\_nejat@sbu.ac.ir

## The pattern of reliance on moral foundations within mental representations of ideal society, and moral and immoral behaviors in an Iranian sample

**Introduction:** Moral judgment is among the topics studied in the field of social cognition. Adopting a descriptive perspective, Moral Foundations Theory has introduced six foundations of care/harm, fairness/cheating, loyalty/betrayal, authority/subversion, sanctity/degradation, and liberty/oppression as the basis of morality, suggesting that the degree of people's belief in each might differ from one culture to another. The current study aims to determine the pattern of reliance on moral foundations within an Iranian group's mental representation of moralities, and examine its relationship to individuals' demographic characteristics and the subject domain under question. **Method:** Participants were 172 Iranians above 18 years of age who were interviewed on three subjects of ideal society, immoral behaviors, and moral behaviors, and their responses were coded according to moral foundations. Statistical techniques of analysis of variance and regression were used for data analysis. **Results:** Overall, fairness, care and sanctity were the most frequent foundations, whereas loyalty and liberty were the least frequent of all. However, the pattern of foundation endorsement varied depending on the subject domain in question. Reference to different foundations was also predicted by a number of demographic variables. **Conclusion:** The observed pattern for salience of foundations among the Iranian group in this study had similarities with both Eastern and Western cultures. Results also point to the importance of considering the subject domain along with demographic variables to predict individuals' reliance on moral foundations in describing their conception of morality.

**Keywords:** moral psychology, social cognition, Moral Foundations Theory

**Pegah Nejat \***  
PhD candidate of Psychology,  
Department of Psychology and  
Educational Sciences, Shahid  
Beheshti University  
**Fatemeh Bagherian**  
Assistant Professor of Psychology,  
Shahid Beheshti University  
**Omid Shokri**  
Assistant Professor of Psychology,  
Shahid Beheshti University  
**Javad Hatami**  
Associate Professor of Psychology,  
University of Tehran

\*Corresponding Author:

Email: p\_nejat@sbu.ac.ir

## مقدمه

و جوزف با الهام از این یافته و مددجویی از روان‌شناسی تکاملی، شکل اولیه‌ی نظریه‌ی بنیادهای اخلاقی<sup>۵</sup> را برای توصیف حوزه‌ی اخلاق ارائه نمودند که به مشخص کردن انواع شهود و تکمیل مدل اولیه‌ی هایت انجامید(۶). این نظریه، پنج بنیاد مراقبت (در مقابل آسیب<sup>۷</sup>)، انصاف (در مقابل تقلب<sup>۸</sup>)، وفاداری (در مقابل خیانت<sup>۹</sup>)، اطاعت از مرجع قدرت (در مقابل براندازی<sup>۱۰</sup>) و تقدس (در مقابل تنزل<sup>۱۱</sup>) را زیربنای قضاوت اخلاقی شمرده است.

بنیاد مراقبت/آسیب دلالت بر اهمیت دادن به رنج دیگران، کمک کردن به آنها در مواقع نیاز و اجتناب از آسیب رساندن به افراد دارد. شفقت، همدلی، مهربانی و مراقبت از ویژگی‌های مرتبط با این بنیاد است. از نظر تکاملی، این بنیاد در پاسخ به ضرورت نگهداری از فرزندان و رسیدگی به نیازهای آنها شکل گرفته است. بنیاد انصاف/تقلب بیانگر حساسیت به نشانه‌های همکاری، تقلب و حقه‌بازی است و در پاسخ به نیاز انسان به ضرر نکردن در روابط دوجانبه با هموعان به وجود آمده است. مفاهیم انتزاعی عدالت و حقوق نیز به این بنیاد مربوط هستند. در تاریخچه‌ی تکاملی، وفاداری افراد به گروه و فدا کردن خود برای آن در صورت لزوم، عنصر مهم بقا و پیشرفت آن گروه در رقابت با گروه‌های دیگر است. بنیاد وفاداری/خیانت دلالت بر وظایف منتج از عضویت در گروه و هشیاری در مقابل خیانت سایر اعضا به گروه دارد. طرفداری از تیم‌های ورزشی و وفاداری مصرف‌کنندگان به نشان‌های تجاری از تظاهرات مدرن این بنیاد است. بنیاد اطاعت از مرجع قدرت/براندازی وظایف مرتبط با جایگاه افراد در سلسله‌مراتب اجتماعی، از جمله ابراز اطاعت و احترام به افراد بالادست را شامل می‌شود که منافی برای هر دو طرف بالادستی و پایین‌دستی دارد. اطاعت از والدین و اعتماد مردم به مؤسساتی چون دولت، پلیس و دستگاه

انسان‌ها موجوداتی اجتماعی‌اند و برای اینکه بتوانند در کنار یکدیگر زندگی کنند و از زندگی اجتماعی خود سود ببرند، نیازمند چارچوب و قواعد هستند. به همین دلیل، در جوامع انسانی، بحث‌های مربوط به اخلاق، قانون و مذهب قدمت زیادی دارد(۱). اگرچه نحوه‌ی پرداختن اندیشمندان به آنها در دوره‌های مختلف تاریخی متفاوت بوده است. در دوره‌ی اولیه، موضوع اخلاق عمدتاً در انحصار فلاسفه بود تا اینکه روان‌شناسان شروع به مطالعه‌ی عملکرد اخلاقی افراد با استفاده از روش علمی کردند. روان‌شناسان شناختی-تحولی مانند کلبرگ، تأکید زیادی بر نقش شناخت سرد (استدلال آگاهانه) در قضاوت اخلاقی داشتند(۲)، اما با چرخش توجه‌ها به سمت عاطفه در دهه‌ی ۱۹۸۰، روان‌شناسان اجتماعی دست به کار شده و با تمرکز کردن مطالعات خود بر شناخت گرم و شناخت خودکار، موج دوم مطالعات روان‌شناسی اخلاق را رقم زدند(۳). هایت دریافت که افراد، برخی اعمال مانند "تمیز کردن سرویس بهداشتی با پرچم کشور خود" را علی‌رغم اینکه آسیب شخصی به همراه ندارد، غیراخلاقی می‌دانند. وی این احساس ارزیابانه‌ی افراد را نسبت به اعمال، که به سرعت شکل می‌گیرد و به نظر می‌رسد در مقابل استدلال منطقی مقاوم است، "شهود اخلاقی" نامید و آن را پایه‌ی قضاوت اخلاقی در نظر گرفت(۴). در حال حاضر، قضاوت اخلاقی از موضوعات مطرح در حوزه‌ی شناخت اجتماعی است.

پیش از هایت نیز برخی پژوهش‌ها در حوزه‌ی انسان‌شناسی، به خصوص مطالعه‌ی شودر و همکاران درباره‌ی گفتمان اخلاقی ساکنان یک روستا در هند(۵)، حامل این پیام برای روان‌شناسان بود که تصویر ترسیم‌شده‌ی اندیشمندان و محققان دوره‌های قبلی از اخلاق بسیار محدود است و کارکرد و معنای اخلاق در همه‌ی جوامع و فرهنگ‌های دنیا را در بر نمی‌گیرد. در این مطالعه، سه گرایش اخلاقی شناسایی شد: اخلاق خودمختاری<sup>۱</sup>، اخلاق جمعی<sup>۲</sup> و اخلاق لاهوتی<sup>۳</sup>. هایت

1- Moral intuition	6- Care/harm
2- Ethic of Autonomy	7- Fairness/cheating
3- Ethic of Community	8- Loyalty/betrayal
4- Ethic of Divinity	9- Authority/subversion
5- Moral Foundations Theory (MFT)	10- Sanctity/degradation

با بهره‌گیری از پرسش‌نامه‌ی حاوی گزاره‌های ساخته‌ی پردازندگان این نظریه، رابطه‌ی بنیادهای اخلاقی، ارزش‌های شخصی و رضایت زناشویی را بررسی کرده است (۱۰)، اما جای خالی مطالعه‌ای که بدون تحمیل چارچوبی از پیش تعیین شده بر پاسخ‌ها، نحوه‌ی بازنمایی و اهمیت نسبی بنیادهای اخلاقی مختلف در تفکر ایرانیان را بررسی کند احساس می‌شود. از این رو، این پژوهش در صدد است افراد را وادارد به شکلی خودجوش و دلخواه خود و تحمیل حداقل چارچوب‌ها، تصویر ذهنی‌شان را از موضوع اخلاق سازمان‌دهی و بیان کنند.

با اینکه در نظریه‌ی بنیادهای اخلاقی، بنیادها به صورت زوج‌های اخلاقی/غیراخلاقی صورت‌بندی شده‌اند، اما نمی‌توان نتیجه گرفت که بازنمایی ذهنی افراد از رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی لزوماً عکس یکدیگرند و شناخت یکی برای فهم دیگری کافی است. کما اینکه مطالعه‌ی جنوف-بالمن و همکاران حکایت از وجود دو نوع تنظیم‌گری اخلاقی متفاوت، به نام‌های توصیه‌ای<sup>۵</sup> و پرهیزی<sup>۶</sup> دارد (۱۱) که به ترتیب با سیستم‌های انگیزشی فعال‌ساز و بازدارنده<sup>۷</sup> (۱۲) قرابت مفهومی دارند. اخلاق توصیه‌ای بر آنچه افراد "باید" انجام دهند متمرکز است، درحالی که اخلاق پرهیزی بر اعمالی که افراد "نباید" انجام دهند تمرکز دارد (۱۳). به طور مشابه ممکن است نحوه‌ی تفکر افراد در مورد رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی و آنچه برای توصیف و تشریح این دو در دسترس دارند متفاوت باشد، تا آنجا که برای توضیح هر کدام، حتی بر بنیادهای متفاوتی تکیه کنند. بنابراین، یک مطالعه در حوزه‌ی اخلاق نمی‌تواند به شناخت رفتار اخلاقی اکتفا کرده و ذهنیت افراد از رفتارهای غیراخلاقی را نادیده بگیرد. علاوه بر رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی، در پژوهش حاضر، حوزه‌ی موضوعی سومی

قضا و مشروعیت بخشیدن به آنها در این بنیاد جا دارد. بنیاد تقدس/تنزل نماینده‌ی نگرانی از آلودگی فیزیکی و روحی است و مواردی چون مقاومت در برابر وسوسه‌ها، حفظ عفت در روابط جنسی و رعایت پاکیزگی را در بر می‌گیرد. از جمله محرک‌های راه‌انداز این بنیاد، مواد دفع‌شده از بدن موجودات زنده، بیماران، مهاجران و افراد دارای گرایش‌های جنسی نامتعارف است. ریشه‌ی تکاملی این بنیاد، التزام به اجتناب از عوامل بیماری‌زا در برخورد با اعضای گروه‌های غیرخودی عنوان شده است (۷). این پنج بنیاد به دو دسته‌ی بزرگتر فردگرایانه<sup>۱</sup> و پیوندگرایانه<sup>۲</sup> تقسیم شده است. دسته‌ی فردگرایانه بنیادهای مراقبت و انصاف و دسته‌ی پیوندگرایانه بنیادهای وفاداری، اطاعت از مرجع قدرت و تقدس را در بر می‌گیرد (۸). این محققان اخیراً اضافه نمودن بنیاد ششمی تحت عنوان آزادی/سرکوب<sup>۳</sup> را به نظریه‌ی خود مدنظر قرار داده‌اند (۹). بنیاد آزادی به این موضوع اشاره دارد که دخالت در زندگی شخصی افراد غیراخلاقی است و آزادی‌های فردی و حفظ مالکیت و اختیار بر سرنوشت خود و دارایی‌های شخصی بسیار اهمیت دارد. براساس اصل "ذاتی‌نگری"<sup>۴</sup> نظریه‌ی بنیادهای اخلاقی، بنیادها نسخه‌های اولیه‌ای هستند که آمادگی انسان‌ها را برای جذب قواعد اخلاقی و عمل براساس آنها رقم می‌زنند. در این راستا، مدل عاملی حاصل از بنیادها، در بخش قابل ملاحظه‌ای از جغرافیای دنیا، برازش مناسبی نشان داده است (۸)، اما در عین حال، این نظریه بنا بر اصل "یادگیری فرهنگی" خود انتظار دارد میزان اتکای افراد به هر یک از بنیادها از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشد (۷). طبق همین استدلال می‌توان تصور کرد که متغیرهای جمعیت‌شناختی نیز با ایجاد محیط و خرده‌فرهنگ‌های متمایز و در نتیجه تجارب یادگیری متفاوت در طول زندگی افراد مختلف، اثری مشابه فرهنگ کلان جامعه و حتی بزرگتر از آن (۸) ایفا کنند.

علی‌رغم تأکید نظریه‌ی بنیادهای اخلاقی بر بعد فرهنگی-اجتماعی اخلاق، تاکنون درباره‌ی بنیادهای اخلاقی در فرهنگ ایران مطالعات چندانی نشده است. سیفی قوزلو

1- Individualizing	6- Proscriptive
2- Binding	7- Behavioral Activation & Behavioral Inhibition Systems (BIS/BAS)
3- Liberty/oppression	
4- Nativism	
5- Prescriptive	

شد اگر نمونه‌هایی از رفتار غیراخلاقی (پرسش دوم) / اخلاقی (پرسش سوم) چند روز اخیر خودشان یا دیگران به ذهن‌شان می‌آید بیان کنند. سؤال‌های جمعیت‌شناختی پژوهش شامل سن، جنسیت، سطح تحصیلات، طبقه‌ی اقتصادی، منطقه‌ای که بیشترین سال‌های عمر فرد تا به امروز در آن گذشته است، میزان مذهبی بودن و قومیت بود. گزینه‌های پاسخ برای طبقه‌ی اقتصادی "متوسط به پایین، متوسط و متوسط به بالا"، برای منطقه‌ی زندگی "مرکز استان، شهر کوچک‌تر و منطقه‌ی روستایی"، برای میزان مذهبی بودن از "خیلی کم" (معادل یک) تا "خیلی زیاد" (معادل پنج)، و برای قومیت "فارس، ترک، کرد، لر، بلوچ و سایر موارد" بود.

#### روش اجرا

مصاحبه‌ها انفرادی اجرا شدند و مصاحبه‌کنندگان موظف بودند پاسخ‌ها را مکتوب به محقق تحویل دهند. به مصاحبه‌کنندگان گوشزد شده بود پرسش‌ها را با عین کلمات و ترتیب مشخص شده (ابتدا پرسش‌های اصلی و سپس سؤال‌های جمعیت‌شناختی) بپرسند و مصاحبه‌شوندگان را مجبور به ارائه‌ی اطلاعات جمعیت‌شناختی نکنند.

#### روش آماده‌سازی داده‌ها

متن پاسخ‌های افراد به هر یک از سه پرسش مصاحبه به قطعات کوچک‌تر یا عبارات تقسیم و هر عبارت براساس محتوای آن، ذیل یکی از شش بنیاد اخلاقی یا ملاک‌های متفرقه (Cها؛ ر.ک. جدول ۳) کدگذاری شد. برای تشخیص بنیاد اخلاقی توصیف‌کننده‌ی هر عبارت، از تعریف بنیادها در مقاله‌های اخیر پردازندگان نظریه‌ی بنیادهای اخلاقی (۷)، لغت‌نامه‌ای که این افراد با هدف تشخیص بنیادها در متون مختلف تدارک دیده بودند (۱۴) و فرهنگ‌های فارسی و انگلیسی عمومی معتبر استفاده شد. برای هر شرکت‌کننده، تعداد عبارات کدگذاری‌شده در ارتباط با هر بنیاد در متن هر پرسش شمارش و ثبت شد. عدد مذکور شاخصی از میزان اتکای هر شرکت‌کننده‌ی معین به آن بنیاد در متن پاسخ به پرسش مربوطه در اختیار قرار داد و از آن به عنوان

نیز به عنوان فراخواننده‌ی بازنمایی‌های ذهنی مربوط به اخلاق بررسی خواهد شد و آن جامعه‌ی آرمانی است. نظر به محوریت کارکرد اجتماعی اخلاق (۱)، انتظار می‌رود توصیف افراد از آنچه جامعه‌ی آرمانی می‌نامند نیز دربرگیرنده‌ی بازنمایی‌های اخلاقی موجود در ذهنشان باشد.

با این مقدمه، اهداف اصلی این پژوهش چنین خلاصه می‌شود: اول، تصویری از الگوی اتکا بر بنیادها در افرادی که در فرهنگ ایران رشد کرده‌اند به دست دهد؛ دوم، این موضوع را بررسی کند که آیا الگوی اتکا بر بنیادهای اخلاقی در توصیفی که افراد از بازنمایی ذهنی خود در متن سه موضوع مختلف ارائه می‌دهند متفاوت است یا خیر؛ و سوم، روابط احتمالی بین اتکا به بنیادها و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد را روشن کند.

#### روش

روش پژوهش، جامعه و نمونه. روش پژوهش همبستگی است. جامعه‌ی پژوهش، ایرانیان ۱۸ سال به بالا هستند. تعداد افراد گروه نمونه ۱۷۲ نفر است. برای نمونه‌گیری، از دانشجویان یک کلاس روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی خواسته شد هر کدام با دست‌کم پنج فرد ایرانی بالای ۱۸ سال و تا حد امکان دارای ویژگی‌های جمعیت‌شناختی متنوع مصاحبه کنند.

#### ابزار پژوهش

داده‌ها با روش مصاحبه‌ی ساختارمند جمع‌آوری شد. مصاحبه متشکل از سه پرسش اصلی بازپاسخ و هفت سؤال جمعیت‌شناختی بود. پرسش اول که موضوع آن تصویر ذهنی افراد از جامعه‌ی آرمانی بود، به این شکل مطرح شد: "یه جامعه‌ی آرمانی از دید شما چه طوریه؟". پرسش‌های دوم و سوم به ترتیب به توصیف افراد از رفتارهای غیراخلاقی و اخلاقی اختصاص داشت. پرسش دوم این بود: "به نظر شما چه جور رفتارهایی از نظر اخلاقی نادرست هستند؟" و در پرسش سوم سؤال شد: "چه موقع می‌گید که یک نفر اخلاقی رفتار کرده؟". در پرسش‌های دوم و سوم همچنین از افراد خواسته

متغیر وابسته‌ی این پژوهش در تحلیل‌ها استفاده شد. از آنجا که هر شرکت‌کننده به هر سه پرسش مصاحبه پاسخ داد و در هر پرسش نیز امکان استفاده از عبارات مبتنی بر تمام شش بنیاد اخلاقی را داشت، دو عامل پرسش و بنیاد اخلاقی به عنوان عوامل درون‌آزمودنی در نظر گرفته شدند.

گذشته از بنیادها، چنانچه مصاحبه‌شونده در پرسش‌های دوم و سوم نمونه‌هایی از رفتار و شخص عامل آن رفتار را بیان کرده بود، نمونه‌رفتارهای مربوط به خود و دیگران به طور جداگانه شمارش می‌شدند. در اینجا نیز چون هر شرکت‌کننده به هر دو پرسش مربوط به رفتارها (پرسش‌های دوم و سوم) پاسخ داده و در هر پرسش نیز امکان ارجاع هم‌زمان به خود و دیگری را به عنوان انجام‌گر رفتارهای بیان‌شده داشت، دو عامل پرسش و شخص مورد ارجاع به عنوان عوامل درون‌آزمودنی در تحلیل مربوطه در نظر گرفته شدند.

**سؤال اول: الگوی اتکا بر بنیادهای اخلاقی گروه ایرانی چیست؟** بنابر جدول ۱، به نظر می‌رسد بنیادهای انصاف، تقدس و مراقبت، بیشتر از سه بنیاد دیگر مورد ارجاع پاسخ‌گویان به سه پرسش مصاحبه بوده است. برای مقایسه‌ی میزان اتکا بر بنیادهای مختلف با یکدیگر، از آزمون تحلیل واریانس اندازه‌ی مکرر با متغیر وابسته‌ی فراوانی ارجاع به بنیادها و عامل درون‌آزمودنی بنیاد اخلاقی استفاده شد. پیش‌فرض کرویت براساس آزمون کرویت ماخلی برقرار نبود ( $P < 0/001$ ،  $188/96 = X^2(172=N)$ ) و لذا برای استنباط نتایج، از تصحیح هاین-فلت استفاده شد که بنابر آن، شش بنیاد اخلاقی از نظر تعداد ارجاع به طور معناداری با یکدیگر متفاوت بودند ( $F(3/179) = 90/53$ ،  $p < 0/0005$  و  $648/68$ ). مقایسه‌ی تعقیبی فراوانی ارجاع به بنیادها با استفاده از تصحیح برونفرونی نشان داد انصاف پرارجاع‌ترین بنیاد بود ( $p < 0/01$ ). دو بنیاد مراقبت و تقدس که خودشان تفاوت معناداری با هم نداشتند ( $p = 0/329$ ) بعد از

متغیر وابسته‌ی این پژوهش در تحلیل‌ها استفاده شد. از آنجا که هر شرکت‌کننده به هر سه پرسش مصاحبه پاسخ داد و در هر پرسش نیز امکان استفاده از عبارات مبتنی بر تمام شش بنیاد اخلاقی را داشت، دو عامل پرسش و بنیاد اخلاقی به عنوان عوامل درون‌آزمودنی در نظر گرفته شدند.

گذشته از بنیادها، چنانچه مصاحبه‌شونده در پرسش‌های دوم و سوم نمونه‌هایی از رفتار و شخص عامل آن رفتار را بیان کرده بود، نمونه‌رفتارهای مربوط به خود و دیگران به طور جداگانه شمارش می‌شدند. در اینجا نیز چون هر شرکت‌کننده به هر دو پرسش مربوط به رفتارها (پرسش‌های دوم و سوم) پاسخ داده و در هر پرسش نیز امکان ارجاع هم‌زمان به خود و دیگری را به عنوان انجام‌گر رفتارهای بیان‌شده داشت، دو عامل پرسش و شخص مورد ارجاع به عنوان عوامل درون‌آزمودنی در تحلیل مربوطه در نظر گرفته شدند.

## یافته‌ها

میانگین سنی مصاحبه‌شوندگان  $31/02$  سال ( $13/65$   $SD =$ ) با کمینه‌ی  $18$  و بیشینه‌ی  $82$  بود و نیمی از آزمودنی‌ها  $26$  سال یا کمتر داشتند. از نظر جنسیت،  $55/2$  درصد ( $95$  نفر) زن و باقی مرد بودند. از نظر تحصیلات،  $18/6$  درصد فوق‌دیپلم و کمتر،  $77/3$  درصد کارشناسی و کارشناسی ارشد و  $2/9$  درصد کارشناسی ارشد به بالا بودند. از نظر اقتصادی،  $12/8$  درصد خود را متعلق به طبقه‌ی متوسط به پایین می‌دانستند، درحالی که

جدول ۱- آمار توصیفی ارجاع به بنیادهای اخلاقی در مجموع سه پرسش مصاحبه برای کل گروه نمونه

بنیاد اخلاقی	میانگین	انحراف استاندارد	مجموع
مراقبت/آسیب	2/17	2/07	373
انصاف/تقلب	3/78	2/45	650
وفاداری/خیانت	0/53	0/78	92
اطاعت از مرجع قدرت/براندازی	1/13	1/23	195
تقدس/تنزل	2/67	2/39	459
آزادی/سرکوب	0/67	1/14	116

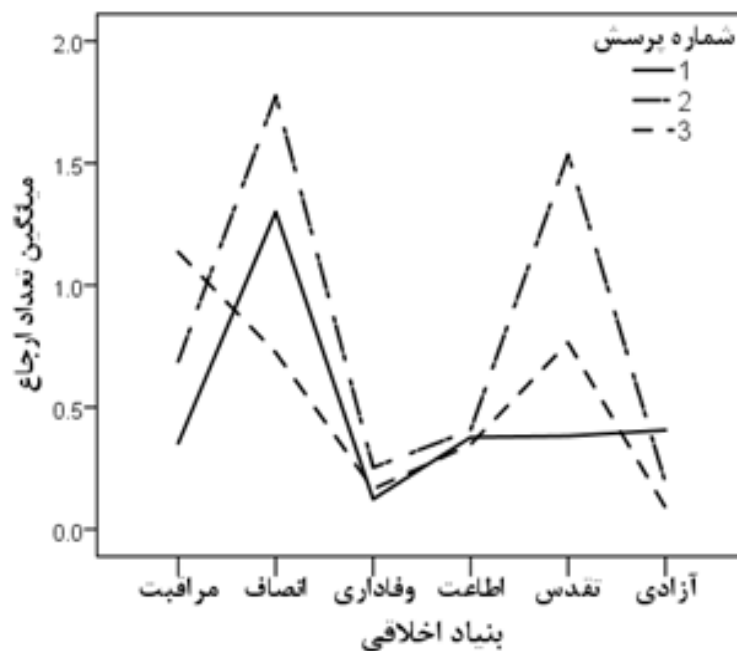


برقرار نبود ( $p < 0/001$ )،  $F(54/172) = 395/05$  و  $N=172$  و  $\chi^2$ ) و لذا برای استنباط از تصحیح گرین هوس-گیسر استفاده شد که بر اساس آن، تعامل این دو عامل معنادار بود ( $F(1157/35) = 37/04$ ،  $p < 0/0005$ ). این یافته بیانگر آن است که الگوی تکیه بر بنیادها بستگی به محتوای پرسش دارد. نمودار ۱ این اثر تعاملی را نشان می‌دهد. اثر اصلی پرسش نیز معنادار بود ( $p < 0/0005$ )،  $F(1/76) = 55/69$  و  $F(297/52) = 55/69$  که در مقایسه‌ی تعقیبی مشخص شد مصاحبه‌شوندگان به طور کلی برای پرسش دوم نسبت به پرسش‌های اول ( $p < 0/0005$ ) و سوم ( $p < 0/0005$ ) موارد بیشتری را بیان کرده‌اند.

انصاف قرار داشتند و دو بنیاد آزادی و وفاداری نیز که با هم تفاوت نداشتند ( $p = 1/000$ )، کم‌ارجاع‌ترین بنیادها بودند ( $ps < 0/05$ ). بنیاد اطاعت از مرجع قدرت نسبت به بنیادهای مراقبت و تقدس کم‌ارجاع‌تر ( $0/0005 < ps$ )، اما نسبت به آزادی و وفاداری پراارجاع‌تر بود ( $ps < 0/05$ ).

**سؤال دوم: آیا الگوی اتکا بر بنیادهای اخلاقی در سه پرسش مصاحبه تفاوت دارد؟** برای مقایسه‌ی الگوی اتکا به بنیادها در سه پرسش، آزمون تحلیل واریانس اندازه‌ی مکرر با متغیر وابسته‌ی فراوانی ارجاع به بنیادها و دو عامل درون‌آزمودنی پرسش و بنیاد اخلاقی اجرا شد. پیش‌فرض کرویت براساس آزمون کرویت ماخلی

نمودار ۱- میزان ارجاع به شش بنیاد اخلاقی به تفکیک سه پرسش مصاحبه



مقایسه‌ی فراوانی هر بنیاد در سه پرسش، ابتدا درصد فراوانی موارد بنیاد در هر پرسش نسبت به مجموع موارد همان پرسش محاسبه شد و سپس مقادیر حاصل از سه پرسش با تحلیل اندازه‌ی مکرر و در صورت لزوم، تعقیبی بونفرونی مقایسه شدند. نتایج نشان داد که در حالیکه بنیاد مراقبت در پرسش سوم پراارجاع‌تر از دو پرسش دیگر بود ( $ps < 0/0005$ )، بنیادهای انصاف و تقدس در پرسش دوم پراارجاع‌تر از دو پرسش دیگر

پیگیری تعامل معنادار شده‌ی پرسش و بنیاد اخلاقی با استفاده از بررسی آثار ساده در قالب آزمون‌های اندازه‌ی مکرر با یک عامل درون‌آزمودنی نشان داد که درحالی که در پرسش اول، انصاف بنیاد یکه‌تاز بود ( $0/0005 < ps$ )، در پرسش دوم هر دو بنیاد انصاف و تقدس پراارجاع‌ترین بودند ( $ps < 0/0005$ ) و در پرسش سوم، بنیاد مراقبت مقام اول را داشت ( $ps < 0/05$ ). باتوجه به وجود تفاوت بین تعداد موارد کل سه پرسش، برای

زنان در پاسخ‌های خود ( $M = 2/44$ ) در مقایسه با مردان ( $M = 1/83$ )، ارجاعات بیشتری به بنیاد مراقبت داشتند. سن پیش‌بین معناداری برای ارجاع به بنیادهای انصاف و وفاداری بود و در هر دو، بالا رفتن سن با ارجاع بیشتر به بنیادهای مذکور مرتبط بود. طبقه‌ی اقتصادی پیش‌بین معناداری برای دو بنیاد آزادی و تقدس (البته در دو جهت مخالف) بود؛ به طوری که نسبت به اعضای طبقات پایین، افراد متعلق به طبقات اقتصادی بالاتر ارجاعات به ترتیب بیشتر و کمتری به مصادیق آزادی و تقدس داشتند. بزرگتر شدن مکان زندگی (مرکز استان نسبت به شهر کوچک و روستا) با ارجاع کمتر به بنیاد وفاداری مرتبط بود. مذهبی بودن به طور منفی میزان اتکا بر بنیاد آزادی را پیش‌بینی کرد و در پیش‌بینی مثبت تقدس به سطح معناداری حاشیه‌ای ( $p < 0/1$ ) دست یافت. برای بررسی دقیق‌تر رابطه‌ی مذهبی بودن و بنیاد تقدس، بعد از کنترل اثر سایر متغیرهای جمعیت‌شناختی، ضریب همبستگی اسپیرمن محاسبه و مشاهده شد که دو متغیر به طور مثبت همبسته‌اند ( $r_s = 0/16, p = 0/039$ ).

بودند ( $ps < 0/05$ ) و بنیاد آزادی در پرسش اول پرارجاع‌تر از پرسش‌های دوم و سوم بود ( $0/0005 < ps$ ) که خودشان تفاوت معناداری با یکدیگر نداشتند ( $p = 1/000$ ). از نظر فراوانی ارجاع به بنیاد وفاداری ( $F(2/336) = 2/82, p = 0/061$ ) و بنیاد اطاعت ( $F(1/89) = 317/87, p = 0$ )، میان سه پرسش مصاحبه تفاوت معناداری مشاهده نشد.

**سؤال سوم: بین ارجاع به بنیادها و متغیرهای جمعیت‌شناختی چه رابطه‌ای وجود دارد؟** شش تحلیل رگرسیون با روش پس‌رونده (رو به عقب) اجرا شد که در هر کدام، فراوانی کل یکی از بنیادها متغیر مورد پیش‌بینی و متغیرهای جمعیت‌شناختی سن، جنسیت، سطح تحصیلات، طبقه‌ی اقتصادی، میزان مذهبی بودن و مکان زندگی (پس از ادغام طبقات شهر کوچک‌تر و منطقه‌ی روستایی) متغیرهای پیش‌بین بودند. جدول ۲ متغیرهای پیش‌بین را، که در مدل نهایی هر رگرسیون باقی ماندند، به همراه ضریب و معناداری آنها ارائه می‌دهد. چنان که ملاحظه می‌شود، در پیش‌بینی میزان تکیه بر بنیاد مراقبت، جنسیت و ویژگی معناداری بود که بنابر آن،

جدول ۲- مدل‌های نهایی حاصل از رگرسیون با روش پس‌رونده، متغیر ملاک بنیادهای اخلاقی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پیش‌بین

بنیاد ملاک	ویژگی پیش‌بین	بتا استاندارد	معناداری
مراقبت	جنسیت	-0/16	0/035
	سن	0/26	0/001
انصاف	سطح تحصیلات	0/14	0/075
	سن	-0/12	0/085
آزادی	طبقه اقتصادی	0/25	0/001
	مذهبی بودن	-0/31	<0/0005
	سن	0/15	0/043
وفاداری	مکان زندگی	-0/16	0/038
	طبقه اقتصادی	-0/22	0/004
تقدس	مذهبی بودن	0/13	0/079
	در مدل نهایی هیچ کدام از پیش‌بین‌ها باقی نماند.		

افراد به جای یا به موازات اشاره به محتوا یا مصادیق خاص رفتار اخلاقی یا غیراخلاقی که براساس بنیادها

سؤال چهارم: آیا برای پاسخ به پرسش‌های دوم و سوم، به ملاک‌های دیگری غیر از بنیادها ارجاع شد؟ برخی

تعیین شده نبودند و دسته‌های آنها براساس پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان تشکیل شد.

کدگذاری شدند، ملاک‌های دیگری را نیز بیان کردند که البته فراوانی آنها (جدول ۳) بسیار کمتر از فراوانی ارجاع به بنیادها بود. این ملاک‌ها برخلاف بنیادها از پیش

جدول ۳- فراوانی ملاک‌های متفرقه‌ی مورد ارجاع در پرسش‌های دوم و سوم مصاحبه

C8	C7	C6	C5	C4	C3	C2	C1	
دوم	دوم	دوم	دوم	دوم	دوم	دوم	دوم	پرسش
سوم	سوم	سوم	سوم	سوم	سوم	سوم	سوم	تعداد ارجاع
۹	۱	۱	۰	۳	۰	۰	۳	۷
۱	۱	۰	۳	۷	۱۰	۶	۳	۲
۱	۱	۰	۳	۷	۱۰	۶	۳	۲
۱	۱	۰	۳	۷	۱۰	۶	۳	۲

مورد خود و دیگری برای دو پرسش دوم و سوم متفاوت است؟ یک آزمون تحلیل واریانس اندازه‌ی مکرر با متغیر وابسته‌ی فراوانی ارجاع به نمونه‌رفتارها و دو عامل درون‌آزمودنی پرسش و شخص مورد ارجاع به عنوان انجام‌گر رفتار اجرا شد. در این آزمون، تعامل دو عامل معنادار بود ( $p < 0/0005$ ،  $F(1 و 63) = 38/89$ ) بررسی اثرات ساده نشان داد در حالی که در پرسش مربوط به رفتارهای غیراخلاقی، میزان ارجاع به نمونه‌های رفتار دیگران بیشتر از رفتار خود بود ( $p < 0/0005$ ،  $t(83) = 9/30$ )، در پرسش مربوط به رفتارهای اخلاقی، تفاوت بین میزان ارجاع به دیگری ( $M = 0/59$ ) و خود ( $M = 0/75$ ) در بیان مصادیق معنادار نبود ( $F(1 و 63) = 19/12$ ،  $p < 0/0005$ )، علاوه بر اثر تعاملی بیان‌شده، اثر اصلی شخص مورد ارجاع نیز معنادار بود ( $p < 0/0005$ ،  $t(80) = 1/24$ )، علاوه بر اثر تعاملی بیان‌شده، اثر رفتار دیگران را بیشتر از رفتار خودشان بیان کردند.

### نتیجه‌گیری

سؤال اول: الگوی اتکا بر بنیادهای اخلاقی گروه ایرانی چیست؟ در این گروه ایرانی، بنیاد انصاف رتبه‌ی اول؛ مراقبت و تقدس مشترکاً رتبه‌ی دوم؛ اطاعت از مرجع قدرت رتبه‌ی سوم و آزادی و وفاداری به طور مشترک رتبه‌ی آخر را از نظر برجستگی در محتوای ذهنی اخلاق به خود اختصاص دادند. الگوی به دست آمده برای بازنمایی اخلاق در فرهنگ ایرانی در مطالعه‌ی حاضر از جهتی به فرهنگ‌های غربی و از جهت دیگر به فرهنگ‌های شرقی شباهت دارد. گراهام و همکاران

ملاک C1 دال بر این باور است که یک عمل، ماهیتاً و به طور مطلق، خوب یا بد نیست و خوبی و بدی آن به عوامل بستگی دارد. مواردی که در آن مصاحبه‌شونده به طور صریح و خودجوش، اخلاقی یا غیراخلاقی بودن را "نسبی" خوانده یا آن را منوط به عوامل یا شرایط خاصی کرده بود با این ملاک کد خوردند. پرتعدادترین عوامل برشمرده‌شده "جامعه" و "فرهنگ" بودند، به طوری که اخلاق، "قراردادی بین فرد و جامعه‌اش" محسوب شد. مواردی کد C2 دریافت کردند که به "تأثیرات"، "نتایج" یا "پیامد"های یک رفتار به طور کلی یا به طور خاص بر دیگران و روابط با آنها و مطلوب یا خوب بودن این تأثیرات اشاره داشتند. کد C3 به مواردی اختصاص یافت که "وجدان" عمل‌کننده به عنوان ملاک اخلاقی بودن عملش بیان شده بود. کد C4 دلالت بر ملاک قرار دادن "عقل"، "منطق" یا "تفکر" برای اخلاقی دانستن یک رفتار داشت. کد C5 به مواردی اختصاص یافت که "احساس" بد یا خوب داشتن و "خوش آمدن یا خوش نیامدن آدم‌ها" از یک عمل، ملاک اخلاقی بودن یا نبودن آن بیان شده بود. مضمولان C6 به "والا بودن شخصیت فرد"، "داشتن سرشت سالم" و "بدون عقده بودن" او به عنوان تعیین‌گرهای اخلاقی بودن رفتار وی اشاره داشتند. تنها مورد مضمول C7 بیانگر این بود که رفتاری اخلاقی است که "دیگران بتوانند از آن الگوبرداری کنند". C8 شامل مواردی بود که بر لزوم وقوع عمل اخلاقی "تحت هر شرایط و موقعیت"، "همیشه" و حضور آن "در همه‌ی اجزا" یا "سطوح زندگی فرد" تأکید کردند.

سؤال پنجم: آیا فراوانی نمونه‌رفتارهای بیان‌شده در



مشابه در امریکا متوجه شدند که در سرعت و محتوای پاسخ به معماهای اخلاقی تفاوت‌هایی وجود دارد (۱۸)؛ برای مثال، نمونه‌ی ایرانی کمتر مایل به پذیرش خشونت علیه دیگری بود. تفسیر محققان این بود که در مقایسه با خود غربی، در خود ایرانی، "دیگری"، یعنی شخص یا اشخاصی که فرد با آنها در ارتباط است، جایگاه مهمتری دارد. از آنجا که بنیادهای انصاف، مراقبت و اطاعت در رابطه‌ی افراد با یکدیگر تعریف می‌شوند، دور از انتظار نیست که این بنیادها در گروه ایرانی بیشتر از بنیاد وفاداری مورد ارجاع واقع شود.

سرآمد بودن انصاف و مراقبت در پژوهش حاضر با یافته‌ی میان‌فرهنگی محققان نظریه‌ی بنیادهای اخلاقی، یعنی اهمیت فراگیر و جهانی این دو بنیاد (۸)، هم‌سویی دارد. گراهام و همکاران نتیجه گرفته‌اند که ممکن است این دو بنیاد شاخص‌ترین دغدغه‌های اخلاقی بوده و از نظر ماهیت نسبت به بنیادهای دیگر در دسترس‌تر و از نظر تکاملی گسترده‌تر باشند (۷). در مطالعه‌ی ناپیر و لاگری نیز تفکر انتزاعی منجر به افزایش تکیه بر این دو بنیاد فردگرایانه شد و نویسندگان این یافته را شاهدی بر هسته‌ای‌تر بودن این دو بنیاد نسبت به سایر بنیادها تلقی کردند (۱۹). با این حال، نظر به یافته‌ی دیگر این محققان، یعنی منجر شدن تفکر عینی به افزایش تکیه بر بنیادهای جمع‌گرایانه، این احتمال جایگزین قابل طرح است که بنیادهای جمع‌گرایانه نسبت به بنیادهای فردگرایانه کمتر بنیادی نباشند، بلکه فقط از نظر ماهیت، موقعیتی‌تر بوده و برای مورد ارجاع قرار گرفتن نیازمند قرار گرفتن افراد در بافتی خاص باشند. این مسأله به خصوص در مورد بنیادهای وفاداری و اطاعت صدق می‌کند که در متن سلسله‌مراتب اجتماعی و رابطه‌ی افراد با گروه خودی و غیرخودی معنا پیدا می‌کند. از آنجا که نحوه‌ی بیان پرسش‌ها در پژوهش حاضر نسبتاً کلی و فارغ از موقعیت یا تکلیفی خاص بوده است، این امکان

با استفاده از نمونه‌ای گسترده و چندملیتی دریافتند که الگوی تکیه بر بنیادهای اخلاقی حتی بعد از کنترل اثر متغیرهای جمعیت‌شناختی، متأثر از فرهنگ است (۸). در مطالعه‌ی ایشان، اهمیت بنیادهای وفاداری و تقدس در فرهنگ‌های آسیای شرقی به میزان قابل ملاحظه‌ای بیشتر از فرهنگ‌های غربی بود. گروه ایرانی شرکت‌کننده در مطالعه‌ی حاضر، از نظر اهمیت نسبتاً زیادی که برای تقدس قائل شدند، به هم‌قاره‌ای‌های شرق دور خود شبیه بودند، اما تأکید کم آنها بر وفاداری آنان را متفاوت می‌کرد. گراهام و همکاران تفاوت دو فرهنگ غرب و شرق در بنیاد وفاداری را به جمع‌گراتر بودن فرهنگ‌های شرقی و تفاوت مشاهده‌شده در تقدس را به نقش پررنگ تقدس در باورها، زندگی روزانه و تکالیف مذهبی شرقی‌ها نسبت دادند (۸). هم‌سو با این تفسیر، اهمیت نسبتاً زیاد بنیاد تقدس در گروه ایرانی این پژوهش را نیز می‌توان متأثر از حضور پررنگ آموزه‌های معنوی و مذهبی در فضای آموزشی، رسانه‌ای و فرهنگی کشور دانست.

از دگرسو، بالا بودن فراوانی ارجاع به بنیادهای فردگرایانه‌ی مراقبت و انصاف، در کنار کم بودن ارجاع به بنیاد وفاداری در گروه حاضر، حکایت از شباهت ایرانیان به فرهنگ‌های غربی بیش از فرهنگ‌های شرقی از نظر جهت‌گیری فردگرایی - جمع‌گرایی دارد. این یافته هم‌سو با مطالعاتی است که ایرانیان را فاقد جمع‌گرایی رایج در فرهنگ‌های شرقی و بیشتر فردگرا یافته‌اند (۱۵)، (۱۶). با این حال، این احتمال وجود دارد که ایران در نوع دیگری از جمع‌گرایی، متمایز از جوامع غربی باشد. بروئر و چن جمع‌گرایی رابطه‌ای<sup>۱</sup> را علاوه بر فردگرایی و جمع‌گرایی گروهی<sup>۲</sup> مطرح کرده‌اند که مبتنی بر خود رابطه‌ای<sup>۳</sup> است (۱۷). در حالی که در جمع‌گرایی گروهی، تمایز بین گروهی مشغله‌ی اصلی است، در جمع‌گرایی رابطه‌ای هدف اصلی برقراری و حفظ رابطه بین افراد است. در راستای این احتمال که فرهنگ ایران جمع‌گرای رابطه‌ای باشد، ضیایی و همکاران با مقایسه‌ی نتایج مطالعه‌ی خود روی ایرانیان با نتایج یک مطالعه‌ی

1- Relational collectivism  
2- Group collectivism  
3- Relational self

سوگیری منفی‌بینانه<sup>۲</sup> قابل تبیین است که براساس آن، معمولاً وزن و اهمیت اطلاعات منفی نزد افراد بیشتر از اطلاعات مثبت است و بهتر یادآوری می‌شوند (۲۰).

**سؤال سوم:** بین ارجاع به بنیادها و متغیرهای جمعیت‌شناختی چه رابطه‌ای وجود دارد؟ اتکای بیشتر زنان بر بنیاد مراقبت با یافته‌های پیشین درباره‌ی تفاوت‌های جنسیتی در اتکا بر بنیادها (۸) و نیز نظریه‌ی کارول گیلیگان در مورد تفاوت ماهوی تعریف اخلاق نزد دو جنس (۲۱) هم‌خوانی دارد. رابطه‌ی مشاهده‌شده بین سن و انصاف با نظریه‌ی رشد اخلاقی کلبرگ که غایت اخلاق را عدالت شمرده است (۲) هم‌سوست. بنابراین می‌توان گفت نظریه‌ی تکثرگرایی<sup>۳</sup> بنیادهای اخلاقی لزوماً با نظریات تک‌گرای<sup>۴</sup> پیشین منافات ندارد، بلکه آنها را تأیید و تکمیل می‌کند. اتکای بیشتر افراد مسن‌تر بر بنیاد وفاداری می‌تواند نمایانگر تفاوت ارزش‌های نسل‌ها باشد، چنان‌که تعهد به گروه‌های اجتماعی در نسل جدید، که متأثر از ارزش‌های مدرنیته و ایده‌آل فردگرایانه‌ی غربی است، اهمیت کمتری دارد. این مشاهده همچنین می‌تواند منتج از تغییرات چرخه‌ی رشد بوده و به تفاوت‌های دنیای روانی نوجوانان با بزرگسالان، از جمله خودمحورتر بودن آنها (۲۲)، مربوط باشد. تکیه‌ی بیشتر افراد عضو طبقات اقتصادی-اجتماعی بالاتر بر بنیاد آزادی و تکیه‌ی کمتر ایشان بر بنیاد تقدس با یافته‌های مربوط به جهت‌گیری روان‌شناختی فردگرایانه‌تر افراد طبقات اجتماعی بالا (۲۳) هماهنگی دارد. تأکید بیشتر ساکنان روستاها و شهرهای کوچک بر وفاداری، با جمع‌گرایانه‌تر بودن سبک زندگی این افراد نسبت به مرکز‌نشینان تبیین‌پذیر است. براساس تعریف و محتوای بنیاد تقدس، رابطه‌ی بین مذهبی بودن و تأکید بر بنیاد تقدس مورد انتظار بود. اما رابطه‌ی معکوس دینداری با تأکید بر بنیاد آزادی را می‌توان از دریچه‌ی تسلط نگاه مذهبی بر مدیریت رفتار و سبک زندگی مردم

وجود دارد که کمتر بودن ارجاع به بنیادهای پیوندگرایانه در مقایسه با فردگرایانه، متأثر از فعال بودن آمایش ذهنی<sup>۱</sup> انتزاعی باشد.

**سؤال دوم:** آیا الگوی اتکا بر بنیادهای اخلاقی بین سه پرسش مصاحبه متفاوت است؟ به نظر می‌رسد مطالعات پیشین، که بیشتر متمرکز بر کشف تفاوت‌های میان فردی و میان‌گروهی بوده‌اند، توجه کافی به اهمیت بافت موضوعی در شکل‌دهی به الگوی بازنمایی اخلاقی مبذول نداشته‌اند. در پژوهش حاضر، بین الگوهای بازنمایی حتی برای دو موضوع رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی که ممکن است ظاهراً مثل دو روی یک سکه به نظر برسند نیز تفاوت‌هایی وجود داشت. مصاحبه‌شوندگان به هنگام صحبت درباره‌ی رفتارهای غیراخلاقی عمدتاً به بنیادهای انصاف و تقدس، به هنگام صحبت درباره‌ی رفتارهای اخلاقی بیشتر به بنیاد مراقبت و در ترسیم جامعه‌ی آرمانی مدنظر خود عمدتاً به بنیاد انصاف استناد کردند. بنابراین، علی‌رغم اینکه سه بنیاد انصاف، مراقبت و تقدس، به طور کلی پرارجاع‌ترین بنیادها بودند، اما در شبکه‌های ذهنی متمایزی حضور داشتند. از دگرسو، وقتی افراد تصویر ذهنی خود را از جامعه‌ی آرمانی ترسیم کردند، نسبت به زمانی که درباره‌ی رفتارهای اخلاقی یا غیراخلاقی صحبت می‌کردند، ارجاع بیشتری به بنیاد آزادی داشتند. شاید یکی از دلایلی که پردازندگان نظریه‌ی بنیادهای اخلاقی دیرتر متوجه بنیاد آزادی شدند این باشد که این بنیاد در بافت رفتارهایی که از افراد سر می‌زند، که موضوع بیشتر پژوهش‌های روان‌شناختی است، نسبت به بقیه‌ی بنیادها حضور کمرنگ‌تری دارد و عمده حضور آن در بحث رفتارها در سطح جامعه است که کمتر در مورد آن پژوهش شده است.

گذشته از اینکه افراد در هر کدام از سه حوزه‌ی جامعه‌ی آرمانی، بی‌اخلاقی، و اخلاق، نسبت به بنیادهای خاصی بیشترین حساسیت را داشتند، تعداد موارد بیان‌شده در پاسخ به پرسش مربوط به رفتارهای غیراخلاقی نیز به طور کلی بیشتر از دو پرسش دیگر بود. این یافته با

1- Mindset

2- Negativity bias

3- Pluralist

4- Monist

تجربه‌ی ذهنی - روان‌شناختی افراد از اخلاق و در نتیجه ارزشمندی تکثرگرایی در توصیف اخلاق است. گراهام و همکاران نیز تصریح کرده‌اند که نظریه‌ی بنیادهای اخلاقی، علی‌رغم پیچیده‌تر بودن نسبت به نظریه‌های پیشین، این مزیت کارکردی را یافته است که با رویکردی صرفاً توصیفی، تفاوت‌های بین افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها را تبیین کند (۸).

**سؤال پنجم: آیا فراوانی نمونه‌رفتارهای بیان‌شده در مورد خود و دیگری برای دو پرسش دوم و سوم متفاوت است؟** یادآوری نمونه‌های بیشتری از رفتار دیگران در مقایسه با رفتار خود به هنگام صحبت از بی‌اخلاقی، با سوگیری خدمت به خود تبیین‌پذیر است. این سوگیری بیانگر آن است که افراد اطلاعات مربوط به خود را در مقایسه با دیگران طوری تحریف می‌کنند که تصویر مثبت خودشان حفظ شود (۲۷). بیشتر بودن کلی نمونه‌رفتارهای بیان‌شده برای دیگران در مقایسه با خود نیز با خطای بنیادی اسناد<sup>۲</sup> قابل تبیین است که براساس آن، افراد اصولاً توجه‌های بیشتری برای رفتار خود دارند و رفتارهای دیگران را نسبت به رفتارهای خود کمتر موقعیتی در نظر می‌گیرند و در نتیجه، بیشتر احتمال دارد که برچسب‌هایی ایستا، اعم از اخلاقی یا غیراخلاقی، به آن بزنند (۲۷).

#### محدودیت‌های پژوهش

این مطالعه با بهره‌گیری از نمونه‌ای نسبتاً محدود انجام شده و بدیهی است که نمی‌تواند نماینده‌ی کل ایرانیان باشد. شرکت‌کنندگان، نسبتاً جوان، عمدتاً تحصیلکرده، از طبقات اقتصادی - اجتماعی متوسط و بالاتر، مقیم مرکز استان و فارس بودند و لذا در تعمیم یافته‌ها، به خصوص نتایج مربوط به الگوی اتکا بر بنیادها، به گروه‌ها و افراد دارای ویژگی‌های جمعیت‌شناختی بسیار متفاوت با این گروه باید احتیاط شود. این محدودیت در پژوهش‌هایی که محققان سایر کشورها انجام داده‌اند

در ایران تبیین کرد که از نظر کسانی که پایبند مذهب نیستند، تعرض به حریم و آزادی‌های شخصی محسوب می‌شود.

**سؤال چهارم: آیا برای پاسخ به پرسش‌های دوم و سوم، به ملاک‌های دیگری غیر از بنیادها ارجاع شد؟** بیشتر ملاک‌های ذکرشده غیر از بنیادها دلالت بر رویکردهای فلسفی رایج در اخلاق دارند. ملاک‌های C2 و C4 را می‌توان با رویکرد نتیجه‌گرایی<sup>۱</sup> (۲۴) هم‌سو دانست. در این رویکرد که تحت عنوان فایده‌گرایی<sup>۲</sup> نیز شناخته می‌شود، عملی اخلاقی شمرده می‌شود که بیشترین سود را به بیشترین افراد و کمترین ضرر را به کمترین افراد برساند. ملاک‌های C3 و C8 با رویکرد وظیفه‌گرایی<sup>۳</sup> (۲۵) هماهنگ هستند که دلالت بر مطلق بودن قواعد اخلاقی یا عدم وابستگی آنها به پیامد یا موقعیت دارد و به نوعی در مقابل رویکرد نسبی‌گرایانه قرار می‌گیرد که C1 آن را نمایندگی می‌کند. ملاک C6 به رویکرد اخلاق مبتنی بر شخصیت یا فضیلت<sup>۴</sup> (۲۶) اشاره دارد. ملاک C5 به اهمیت شهود یا احساس ارزیابانه‌ی خوب یا بد در اخلاقی یا غیراخلاقی شمردن یک عمل اشاره دارد که فرض زیربنای مدل شهود اجتماعی هایت است (۴). ملاک C7 را می‌توان مبین نگاهی جمع‌گرایانه به اخلاق دانست که واکنش دیگران پس از مشاهده‌ی یک رفتار مشخص را به عنوان ملاکی برای اخلاقی یا غیراخلاقی بودن آن در نظر می‌گیرد. این ملاک که واکنش دیگران را در بطن یک تصمیم‌گیری ذهنی قرار داده، همچنین با فرض بنیادی روان‌شناسی اجتماعی که در آن حضور دیگران بر رفتار فرد مؤثر در نظر گرفته می‌شود هماهنگ است.

اهالی فلسفه معمولاً برای توصیف تمام حوزه‌ی اخلاق، به دنبال یک اصل یا قاعده‌ی بنیادی بوده‌اند. با این حال، فراوانی بسیار کمتر ارجاع به این ملاک‌ها در مقایسه با مصادیق مربوط به بنیادها در پژوهش حاضر بیانگر آن است که بیشتر مردم در مورد اخلاق به سبک و سیاق فیلسوف‌ها فکر نمی‌کنند. این موضوع، تأییدی بر ناکارآمدی نظریه‌های تک‌گرا در پوشش دادن به

1- Consequentialism  
2- Utilitarianism  
3- Deontologism  
4- Character  
5- Virtue ethic  
6- Self-serving bias  
7- Fundamental attribution error

جامعه تشکیل می‌دهند، بنیاد تقدس اهمیت بیشتری داشته و حتی بر دو بنیاد فردگرایانه‌ی مراقبت و انصاف پیشی گیرد. مشابه با آن، قابل پیش‌بینی است که در گروه متشکل از روستاییان یا افراد ساکن شهرهای کوچک، تأکید بر بنیاد وفاداری برجسته‌تر باشد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی به آزمون این فرضیات قابل استنتاج پردازند.

### سپاسگزاری

از دانشجویان روان‌شناسی تحت تدریس نویسنده دوم مقاله در دانشگاه شهید بهشتی که در اجرای مصاحبه‌های پژوهش حاضر نهایت همکاری را با محققین داشتند صمیمانه سپاسگزاریم.

دریافت مقاله: ۹۳/۱۰/۲۲؛ پذیرش مقاله: ۹۴/۵/۱۳

نیز به کرات یافت می‌شود. چنان که نمونه‌ی ۳۴ هزار و ۴۷۶ نفری پژوهش گراهام و همکاران، که اعتباریابی پرسش‌نامه‌ی بنیادهای اخلاقی با استفاده از آن انجام شده است (۸)، با وجود حجم بالا، عمدتاً از آمریکاییان و سفیدپوستان با میانگین سنی نزدیک به میانگین سنی گروه نمونه‌ی پژوهش حاضر تشکیل شده است. به علاوه، نظر به جمع‌آوری اینترنتی داده‌ها در مطالعه‌ی این محققان، پاسخ‌دهندگان احتمالاً بیشتر تحصیلکرده و از طبقات اجتماعی متوسط و بالاتر نیز بوده‌اند. علی‌رغم این محدودیت، نتایج مربوط به رابطه‌ی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و ارجاع به بنیادها در پژوهش حاضر می‌تواند به صورت‌بندی حدسیاتی در خصوص اهمیت بنیادها نزد یک گروه ایرانی دیگر کمک کند. برای نمونه، از آنجا که رابطه‌ی بین طبقه‌ی اقتصادی و تأکید بر بنیاد تقدس منفی به دست آمده، می‌توان انتظار داشت در گروه نمونه‌ای که بیشتر افراد آن را اعضای طبقات پایین

### منابع

- Haidt J, Kesebir S. Morality. In: Fiske S, Gilbert D, Lindzey G, editors. *Handbook of Social Psychology*. 5th ed. Hoboken, NJ. Wiley; 2010.
- Kohlberg L. Moral stages and moralization. In: Lickona T, editor. *Morality, moral behavior and moral development: Basic issues in theory and research*. New York. Holt, Rinehart & Winston; 1976.
- Haidt J. The new synthesis in moral psychology. *Science* 2007;316:998-1002.
- Haidt J. The emotional dog and its rational tail: A social intuitionist approach to moral judgment. *Psychological Review* 2001;108(4):814-834.
- Shweder RA, Much NC, Mahapatra M, Park L. The "big three" of morality (autonomy, community, and divinity), and the "big three" explanations of suffering. In: Brandt A, Rozin P, editors. *Morality and health*. New York. Routledge; 1997.
- Haidt J, Joseph C. Intuitive ethics: How innately prepared intuitions generate culturally variable virtues. *Daedalus* 2004;133:55-66.
- Graham J, Haidt J, Koleva S, Motyl M, Iyer R, Wojcik S, Ditto PH. Moral foundations theory: The pragmatic validity of moral pluralism. *Advances in Experimental Social Psychology* 2013;47:55-130.
- Graham J, Nosek BA, Haidt J, Iyer R, Koleva S, Ditto PH. Mapping the moral domain. *Journal of Personality and Social Psychology* 2011;101:366-385.
- Iyer J, Koleva SP, Graham J, Ditto PH, Haidt J. Understanding Libertarian morality: The psychological dispositions of self-identified libertarians. *PLoS One* 2012.
- Seifi Ghozlou SJ. Investigating the relationship between morality, personal values, and marital satisfaction among teachers and their spouses in town of Mughan [dissertation]. Department of Psychology and Education: University of Tehran; 2012. [Persian]
- Janoff-Bulman R, Sheikh S, Hepp S. Proscriptive versus prescriptive morality: Two faces of moral regulation. *Journal of Personality and Social Psychology* 2009;96(3):521-37.
- Gray JA. Brain systems that mediate both emotion and cognition. *Cognition and Emotion* 1990;4:269-288.
- Janoff-Bulman R, Carnes NC. Surveying the

- moral landscape: Moral motives and group-based moralities. *Personality and Social Psychology Review* 2013;17:219-36.
14. Graham J, Haidt J. Moral Foundations Dictionary. <http://www.moralfoundations.org/sites/default/files/files/downloads/moral%20foundations%20dictionary.dic>. Accessed April 24, 2014.
15. Rezaee B, Hatami J, Kormi Noori R, Luis H, Mirzaee R, Nejat P, et al. The survey of the culture effect on the memory related to self and others in the collegians in Afghanistan, America, and Iran. Proceeding of 4th International Conference of Cognitive Science; 2011 May 10-12; Tehran, Iran. tehran: Institute for Cognitive Science Studies; 2011
16. Ghorbani N, Bing MN, Watson PJ, Davison H, LeBreton DL. Individualist and collectivist values: evidence of compatibility in Iran and the United States. *Personality and Individual Differences* 2003;35(2):431-47.
17. Brewer MB, Chen YR. Where (Who) are collectives in collectivism? Toward a conceptual clarification of individualism and collectivism. *Psychological Review* 2007;114:133-51.
18. Ziaei M, Pouretamad, HR, Hasanzade Tavakkoli MR. Is moral judgement culture dependant?. *Journal of Behavioral Sciences* 2010;4(3):225-31. [Persian]
19. Napier JL, Luguri JB. Moral Mind-Sets: Abstract Thinking Increases a Preference for "Individualizing" Over "Binding" Moral Foundations. *Social Psychological and Personality Science* 2013;4:754-9.
20. Baumeister RF, Bratslavski E, Finkenauer C, Vohs KD. Bad is stronger than good. *Review of General Psychology* 2001;5(4):323-370.
21. Gilligan C. *In a different voice: psychological theory and women's development*. Cambridge, MA: Harvard University Press; 1982.
22. Sebastian C, Burnett S, Blakemore S. Development of the self-concept during adolescence. *Trends in Cognitive Sciences* 2008;12:441-6.
23. Kraus MW, Piff PK, Mendoza-Denton R, Rheinschmidt ML, Keltner D. Social class, solipicism, and contextualism: How the rich are different from the poor. *Psychological Review* 2012;3:546-572.
24. Cushman F, Young L, Greene JD. Multi-system Moral Psychology. In: Doris JM & The Moral Psychology Research Group, editors. *The Moral Psychology Handbook*. New York. Oxford University Press; 2010.
25. Mallon R, Nichols S. Rules. In: Doris JM & The Moral Psychology Research Group, editors. *The Moral Psychology Handbook*. New York. Oxford University Press; 2010.
26. Merritt MW, Doris JM, Harman J. Character. In: Doris JM & The Moral Psychology Research Group, editors. *The Moral Psychology Handbook*. New York. Oxford University Press; 2010.
27. Bedard L, Deziel J, Lamarche. *Social Psychology* [H. Ganji, trans]. Tehran: Savalan; 2007. [Persian]